بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع: جهاد جلسه بیست و پنجم تاریخ: ۸۷/۸/۲۱

الحمد لله رب العالمین و و الصلاة و السلام علی خاتم الانبیاء والمرسلین سیدنا و نبینا أبـا القاسـم محمّـد و علـی أهـل بیتـه الطیبـین الطـاهرین المعصومین سیّما بقیة الله فی الارضین واللعن علی أعدائهم أجمعین.

فقهای ما (رضوان الله علیهم) در کتـاب جهـاد ، جهـاد را بـه سـه قـسم تقسیم می کنند قسمت اول جهادی است کـه بـرای دعـوت بـه اسـلام صورت می گیرد یعنی آنقدر اسلام قدرت دارد کـه لـشکری را تجهیـز می کند ، مجهز می کند و حرکت می کند برای دعوت به اسـلام کفـار را به اسلام دعوت می کند به آن معنا که دیروز عرض کردیم نه بـرای اجبار کفار به قبول اسلام {لا اکراه فی الدین} ولی برای رفع موانـع و کسانی که مانع هستند از اینکه اسلام لـشکری را بـه جـایی وارد کنـد سدی در راه نشر اسلام ایجاد کرده اند برای از میان برداشتن آن سـدها این است که لشکری تجهیز می کند و برای دعوت به اسلام جهاد انجام می دهد این یک نوع جهاد است به این جهاد ابتدایی هـم مـی گـوییم . نوع دوم جهادی است که که برای دفـاع اسـت یعنـی کفـار بـه کـشور اسلامی به بیضه اسلام حمله کرده اند ، برای این که دفع حمله کفـار را از مملکت اسلام و بیضه اسلام کنند به دفاع می پردازند به ایـن جهـاد دفاعی می گوییم ، نوع سوم جهاد با بغاة است ، بغاة کسانی هـستند کـه در برابر حکومت اسلامی جبهه گرفته اند و مخالفت می کنند و تـن بـه حکومت اسلامی نمی دهند و برای اینکه آنها را از میان بردارند با آنها جهاد می کنند و به این جهاد با بغاة می گویند. بغـاة جمـع بـاغی اسـت مانند قضاة جمع قاضی . جواهر هم در اینجا اشاره به این سه مورد دارد ، اما صاحب جواهر می فرماید ، کسی که یک نفر است ، دفـاع کنـد از مالش ، دفاع کند از نفسش ، دفاع کند از عرضش . این یک نوع دفـاع است ولی به بحث جهاد مربـوط نیـست ، ایـن را فقهـای مـا در کتـاب حدود ذکر کرده اند ، که اگر کسی خودش را در معـرض کـشته شـدن می بیند و از این جهت از نفس خودش دفاع می کند و یا اینکـه عـرض و ناموس خودش و یا مال خودش را در معرض خطر می بیند و از آنهـا دفاع می کند ، ایشان می فرمایند این در بحث جهاد داخل نیـست . بعـد از این باز هم اقسام جهاد خواهد آمد اما فعلا بحث را شـروع مـی کنـد در {من یجب علیه الجهاد} امروز با توفیق پروردگار بحـث بیـشتر در این است که به چه کس جهاد واجب است . گفته اند کـه جهـاد واجـب است بر شخص به چند شرط ، مطلب یکی است اما در بیان این شـروط با هم اختلاف دارند ، مثلا در ریاض ، ریاض شرح مختصر محقق است ، در ریاض گفته ۸ شرط ، در جواهر ۵ شـرط ، در بعـضی کتـاب هـا ۴ شرط است ، این به خاطر آن است که ، چون در بالغ و عاقل بـودن کـه شکی نیست ، یعنی بلوغ و عقل شرط وجوب است ، بعضی به جای ایـن دو گفته اند مکلف ، یعنی به جای عقل و بلوغ کلمه مکلف را گفته اند ، بالغ باشد ، عاقل باشد ، حرّ باشد ، حریت را همه شرط کرده اند و دیگر اینکه مذکر باشد یعنی مؤنث نباشد ، در یک یک اینها بعدا بحـث مـی کنیم و دیگر اینکه صاحب جواهر دارد به تبع شـرائع ، هـم بـه کـسرها نباشد با هاء هوز ، به پیرمرد ضعیف می گویند ، بعضی آمده اند و یـک کلمه گفته اند که جای همه را می گیرد ، عـاجز نباشـد ، یعنـی مـریض نباشد {لیس علی الاعرج حرج لیس علی المریض حرج} ، پیرمرد نباشد و ...

خلاصه عبارت ها در بیان این مطلب متفاوت است ، حـالا بـرای نمونـه یکی دو مورد را عرض می کنیم ، مثلا در جواهر جلد ۲۱ که از صـفحه چهارم شروع می شود اینگونه می گوید {و تمام القطر فی الجهـاد فـی ارکان اربعة الاول من یجب علیـه الجهـاد بـالمعنی الاول} یعنـی جهـاد ابتدایی ، در جهاد دفاعی که اگر مملکـت اسـلامی مـورد هجـوم قـرار بگیرد باید دفاع کنند در آنجا زن و مرد و پیر و جوان و مجنون و همه ، دیگر فرقی ندارند ، هر کس قدرت دارد باید دفاع کنـد در آنجـا ایـن شرطها نیست در جهاد دفاعی هر کس قـدرت دارد بایـد در حـد جـان خودش قیام کند و دفاع کند ، در جهاد ابتدایی که برای دعوت به اسلام لشکر اسلام حرکت می کند ، {من یجب علیه الجهـاد} چنـد تـا شـرط دارد الاول این است که بایستی عاقل باشد بالغ باشد اما صاحب جـواهر به جای عاقل و بالغ گفته مکلـف باشـد کـه آن عقـل و بلـوغ را کلمـه مکلف در بر میگیرد ، حرّ باشد عبد نباشد ، ذکر ، مذکر باشد ، {غیر همّ و لا معذور} همّ یعنی پیرمرد ضعیف نباشد . معذور یعنی اعـرج نباشـد اعمی نباشد این قبیل چیزها ، بعد متفرع مـی کنـد بـر اینکـه بـر صـبی واجب نیست ، بر مجنون واجب نیست {و نحوهما بلا خلاف اجد فیـه و الاجماع بقسمیه علیه} جهاد ابتدایی مشروط بـه اذن امـام اسـت بـاذن معصوم اگر قائل شدیم به اینکه فقیه قائم مقام امام می شود حتی در این قسمت بعدا بحث می کنیم ، شکی نیست که جهاد ابتـدایی در نـزد مـا امامیه مشروط به این است که در رأس امروا امور باید پیغمبر باشد یا امام معصوم حالا اگر قائل باشیم که ولایت فقیه وسعت دارد شامل حتی این مورد هم می شود بله این را بعدا بحث می کنـیم . عـرض کـنم کـه عبارت ریاض ، بحث ما در جلد هفتم ریاض اسـت طبـع جدیـد صـفحه ۴۴۲ قائل است به اینکه جهاد به معنـی اول {قتـال کفـار ابتـدائا} بـر

اسلام ، ۸ شرط گفته : بلوغ ، عقل ، حریت ، ذکورت ، {و ان لا یکون همه ای شیخا کبیرا} {و لا مقعدا} یعنی کسی که زمین گیر باشد یعنی اعمی نباشد ، مریض نباشد مریضی که به واسطه آن مرض عجز از جهاد دارد {و هذه شروط ثمانیه} ، خلاصه این بحث خیلی مهم نیست ، چون در معنی همه متحد اند ، اما در تعبیرات متفاوت اند ، مثلا بعضی نوشته اند معذور نباشد و این یک کلمه است ولی بعضی گفته اند مریض نباشد ، أعمی نباشد و ... اینها فرقی ندارند.

حالا باید یکی یکی مورد بررسی قرار دهیم ، اما اینکه بایستی صبی نباشد چون معلوم است که صبی غیر بالغ است و غیر بالغ حکم ندارد ، ما حدیثی داریم که در وسائل الشیعه ، اولین ابواب آن که ابواب مقدمات الجمادات است ، در باب چهارم احادیثی ذکر کرده است ، باب اول این ابعاد این است که بدون ولایت هیچ عبادتی قبول نیست ، بدون عقیده به امامت و ولایت ائمه علیهم السلام هیچ عبادتی قبول نیست که در این باب روایات فراوانی ذکر کرده است .

باب چهارم این است که بر صبی و مجنون و ... چیزی واجب نیست ، وسائل ۲۰ جلدی ، جلد اول ، صفحه ۳۲ ، حدیث ۱۱ که برای نمونه می خوانیم {قال اتی عمر امرئة مجنونة قد زنت} پیش عمر زن دیوانه ای را آوردند که زنا کرده بود {فأمر برجمها} عمر امر کرد به رجم آن زن چون ظاهرا شوهر داشته است {قال علی علیه السلام اما علمت ان القلم یرفع عن ثلاثة} حضرت امیر المؤمنین به عمر گفتند سه طائفه قلم از آنها برداشته شده و تکلیف ندارند {الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یضیق و عن النائم حتی یستیقض} ، صبی تا به حد احتلام و بلوغ برسد ، مجنون تا اینکه افاقه پیدا کند و عقل پیدا کند و نائم تا اینکه بیدار شود .

دو گونه فقه داریم ، یکی فقه غیر مقارن مانند جواهر وریاض و مالک و یکی هم فقه مقارن که اقوال عامه را با دلیلشان و اقوال خاصه را با دلائلشان ذکر می کند ، خلاف شیخ طوسی و منتهی و علامه و تذکره علامه و معتبر محقق از این باب می باشند . بحث ما در کتاب معتبر محقق نیست چون معتبر تمام فقه را نتوانسته است به آخر برساند ، اما در منتهی علامه جلد ۱۴ بحث ما می باشد (در چاپ جدید) ، و نیز در جلد ۹ تذکره بحث جهاد می باشد ، این دو کتاب را مخصوصا باید مطالعه کنید.

تذکره جلد ۹ ، صفحه ۱۱ ، در بحث بلوغ که آن را شرط و لازم می داند ، می گوید {قال ابن عمر (عبد اله بن عمر) عرضت علی رسول الله یوم احد} در زمان جنگ احد لشکر را بر پیغمبر صلوات الله علیه و آله عرضه کردند ، عبد الله بن عمر می گوید من هم جزء لشکر بر پیغمبر صلوات الله علیه و آله عرضه شدم {و انا ابن اربع عشر} و من چهارده ساله بودم {و لم یجز لی فی المقاتلة} پیغمبر صلوات الله علیه و آله اجازه ندادند ، این روایت را بیشتر از کتب عامه نقل کرده اند ، خلاصه اینکه بلوغ شرط است ، در احکام وضعی بین بالغ و غیر بالغ فرقی نیست ، مانند نجاست ، طهارت ، ضمان ، جنابت و امثال اینها. اگر بچه ای دست به چیز نجس بزند و دست او نجس می شود و یا اگر کوزه ای را بشکند ضمان به گردش می آید ، ولی در احکام تکلیفی فرق وجود دارد ، برای افرادی که غیر بالغ اند تکلیفی نیست ، اما برای بالغین تکلیف می باشد.

بنابراین جهاد واجب است بر کسی که بالغ باشد این اول ، دوم شرط بودن عقل است پس مجنون نباید باشد ، سوم بحث حریت است ، این را ما مورد بحث قرار نمی دهیم چون این بحث در زمان ما مبتلا به نیست.

در سوره توبه آیه ۹۱ تا ۹۲ ، که در این سوره آیاتی در مورد جنگ تبوک هست که آنها را خواندیم ، {لیس علی الضعفاء} کسانی که مانند پیرمرد ضعیف هستند {و لا علی المرضی} مرضی جمع مریض است مانند قتلی جمع قتیل {و لا علی الذین لا یجدون ما ینفقون} و کسانی که می خواهند بروند ولی مرکب ندارند که بر آن سوار شود ، غذا ندارند و ... پیدا نمی کنند چیزی را تا برای مخارج راهشان خرج کنند ، {لیس حرج} بر اینها حرجی نیست و معاف هستند و رفتن آنها واجب نیست {اذا نصحوا لله و لرسوله} البته زمانی که اینها دلشان می خواهد که بروند ، نصحوا یعنی خیرخواه بودن ، اینها خیرخواه اند و مطیع اند ، دلشان می خواهد بروند ولی مخارج و وسائل راه را ندارند.

{ما علی المحسنین من سبیل} بر کسی که محسن است سبیل نیست ، این در فقه ما یک قاعده است ، قاعدة احسان ، یعنی کسانی که قصد احسان دارند تسلطی و راهی بر آنها نیست ، این قاعده بسیار کاربرد دارد ، مثلا شما کسی را می بینید لباسش آتش گرفته است که اگر خاموش نکنید بدنش می سوزد ، شما می روید و یک قطعه از لباس او را قطع می کنید و دور می اندازید شما ضامن نیستید ، چون شما محسن هستید و قصد احسان دارید ، مانند این موارد زیاد پیش می آید که اگر انسان به قصد یک امر اهمی مانند حفظ جان و مال ، که حفظ آنها شرعا واجب است ، مرتکب یک امر گناهی شود مانند تصرف در مال غیر و ... چیزی به گردن او نیست و این به خاطر قاعده احسان می باشد .

{و لا علی الذین اذا ما اتوک لتحملهم قلت لا اجد ما احملکم علیه } اینجا خداوند به پیغمبر می گوید بر عده ای حرج نیست و لازم نیست به جهاد بروند ، اول ضعفا را گفت ، بعد مرضی را گفت ، بعد کسانی که خرج راه ندارند ، چهارم کسانی که آمدند خدمت پیغمبر {لتحملهم} تا به آنها مرکب بدهد تا به جهاد بروند چون از مدینه تا تبوک ۶۰ ، ۷۰ فرسخ می باشد . پیغمبر فرمودند من ندارم مرکبی تا به شما بدهم و سوار شوید بر آن ، {تولو ا و اعینهم تفیض من الدمع} اینها خیلی شوق داشتند که بروند ولی برگشتند در حالی که چشمشان اشک می ریخت ، جهاد بر اینها واجب نیست چون اینها آمدند و اظهار کردند که ما شوق داریم که برویم ولی چون پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرمود {لا اجد ما احملکم علیه} بر آنها حرجی نیست.

سوره فتح ، سوره ۴۸ قرآن ، {لیس علی الاعمی حرج و لا علی المریض حرج} اعرج کسی می لنگد به گونه ای که نمی تواند در جهاد شرکت کند و نه لنگیدن مختصر . بنابراین از این موارد استفاده می شود که بر صبی ، مجنون ، کسی که اعرج و یا اعمی و یا مریض می باشد و قدرت ندارد واجب نیست . اما کسانی که پیرمردند ، چون پیرمرد می باشند و ضعیف و ناتوان هستند نمی توانند بروند ، اگر پیری در آن اندازه ای باشد که نتواند برود بر او واجب نیست ، اما در همان تذکره و منتهی و ... هست که عمار یاسر ۹۵ ساله بود که در جنگ شرکت کرد ، مانند حبیب بن مظاهر ، مسلم بن اوسجع و ... بنابراین گفته اند پیری به تنهایی دلیل نیست ، اگر پیری در حدی است که قدرت حرکت ندارد و قدرت شرکت در جهاد ندارد در این صورت جهاد واجب نیست اما اگر مثل عمار و ... باشد جهاد واجب است ، عمار گفت {اخصمونی بثیابی فانی مخاصم} من می خواهم با همین لباس خون آلود با آنها در روز قیامت مخاصمه کنم . بحث بنده در زن است ، به زن ها به چه دلیلی واجب نباشد؟ می بینید در تمام آیاتی که در مورد جهاد خواندیم مانند {اقیموا الصلاة} و ... می باشند. چگونه بود که در مانند {اقیمو الصلاة} و ... گفتند که خطاب برای همه است چه مرد و چه زن ، ولی در مانند {قاتلوا} و {جاهدوا} و ... گفتند که بر زن ها واجب نیست ، آیا این عام است و تخصیص خورده است و یا اصلا ذاتا شامل نیست.

صاحب جواهر در کلماتش چند مطلب دارد ، اول ، اینکه خطابات للمذکرین است ، ما اینجا فقط نقل می کنیم بعد بحث می کنیم که درست است یا نه ، اینجا به نظر بنده خیلی جای بحث می باشد ، فقهای ما و فقهای عامه گفته اند بر زن واجب نیست ، می خواهیم ببینیم به چه دلیل بر زن واجب نیست؟

صاحب جواهر اول می گوید که این خطابات قرآنی مانند {قاتلوا} ، {جاهدوا} ، {خذوا حذرکم} و ... للمذکرین است و چون اینگونه اند شامل زن ها نمی شود ، حتی می گوید که شامل خنثی مشکل هم نمی شود ، چون خطاب برای مذکرین است و خنثی را چون نمی دانیم که مرد است یا زن پس او را شامل نمی شوند ، چون ذکوریت شرط است.

دلیل دوم ، {لضعفهن} چون زن ضعیف است پس جهاد بر او واجب نیست ، به خاطر اینکه در جهاد قدرت لازم هست و زن ها آن قدرت را ندارند ، ولی عمده دلیل اینها روایت است . روایت این است ، باب ۴ از ابواب جهاد عدو ، جلد ۱۱ وسائل ، صفحه ۷ خبر اول {محمد بن یعقوب کلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه} این چهره ها را می شناسید {عن ابی الجوزاء} اسمش منبه بن عبد الله است ، در معجم رجال حدیث دارد که در ۴۹ خبر در سند واقع است . (بنده خودم زمانی تمام ۲۱ جلد معجم رجال حدیث را از اول تا آخر یادداشت برداشتم و آماری را که ذکر کرده نوشتم ، چون یکی از محسنات این کتاب این است که هر راوی چند خبر دارد آن را نوشته است یعنی در چند سند واقع شده است را نوشته است این آمار فقط در آنجا هست ، مثلا {علی بن ابراهیم وقع فی ...} چند هزار حدیث و ... ، بنده از این موارد یادداشت برداشته ام چون ائمه علیه السلام فرموده اند {اعرفوا منازل الرجال علی قدر روایتهم عنا} شما موقعیت اشخاص را بر اساس روایت ما بشناسید . مثلا صفوان بن یحیی با صفوان جمار ، هر دو صفوان می باشند ولی صفوان جمار ، جمار بوده است ، گاهی خدمت ائمه می رسیده و خبری می پرسیده است او تعداد کمی روایت دارد ، اما صفوان بن یحیی صدها روایت دارد ، اگر زمانی بین روایت صفوان یحیی و صفوان جمار تعارضی واقع شود ، روایت صفوان یحیی چون فقیه است و محدث بزرگی است رجحان دارد ، معجم رجال حدیث جلد ۱۸ ، صفحه ۳۲۶ ، {اثبت وثاقة ابی الجوزاء} ، می گوید نجاشی گفته است که او صحیح الحدیث است ، علامه او را در خلاصه خودش توثیق کرده است ، {عن الحسین بن علوان} حسین بن علوان کلبی این هم ثقه است ، د معجم رجال الحدیث جلد ۴ ، صفحه ۳۸۳ بیان شده ، او طبق طبقه بندی ما ، طبقه پنجم است . {عن سعد بن طریف} در معجم رجال الحدیث جلد ۸ ، صفحه ۶۹ وثاقت او را ثابت می کند ، به او سعد اسکاف هم می گویند . {عن الاصبغ بن نباته} که او از خواص اصحاب امیر المؤمنین است و خیلی جلیل القدر است ، وصیت حضرت

علی علیه السلام به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام از ایشان نقل شده است و از طبقه دوم است و شاگرد شاگرد پیغمبر و از اصحاب امیر المومنین می باشد ، خلاصه روایت از لحاظ سند صحیح است و در سند حدیث بحثی نیست.

از حضرت امیر علیه السلام نقل می کند {کتب الله الجهاد علی الرجال و النساء} خداوند جهاد را بر مرد و زن واجب کرده است ، {و جهاد الرجل ان یبذل ماله و نفسه حتی یقتل فی سبیل الله} جهاد مرد آن است که جان و مال خودش را بذل کند تا اینکه کشته شود.

جهاد المرأة (زن) چیست؟ {ان تصبر علی ما تری من اذی زوجها و غیرته} اینکه بر اذیت مرد صبر کند ، از شوهر چیزی ببیند که حاکی از غیرت مرد است و یا اینکه شوهر او اذیت کند ، اگر بر اینها صبر کند این می شود جهاد زن . بعضی از نسخه ها دارد {غیرته} ، بعضی دارد {عشیرته} و بعضی دیگر دارد {عیشرته} .

این روایت مورد اعتماد فقهای ماست ، مانند صاحب جواهر و ریاض و مالک و شیخ طوسی که این مسئله را در خلاف ندارند ولی در مبسوط دارند . آیا این روایت دلیل می شود بر اینکه زن از جهاد معاف است ؟ یعنی این روایت را مختص قرار دهیم برای ادله جهاد که تا به حال خواندیم و یا مانند صاحب جواهر بگویم خطابات ادله جهاد مذکر است و اصلا شامل زن نمی شود و یا نظر دیگری می باشد ؟

به نظر بنده این مسئله در زمان ما مسئله مهمی است ، چون سابقا جنگ ها تن به تن بود و در میدان جنگ بود ، در این صورت شاید شرکت زن در چنین میدان جنگی مشکل باشد ، از طرفی هم اگر زن مغلوب شود و مورد تجاوز قرار گیرد ، این امر برای اسلام و لشکر اسلام سنگین است ، خلاصه در گذشته جنگ ها به این ترتیب بود . اما در امروز سبک جنگ ها خیلی فرق کرده است ، زنی در اتاقی نشسته و دست روی دکمه می گذارد و موشکی را در چند کیلومتری پرتاب می کند ، در حال حاضر جنگ ها ، جنگ تن به تن نیست ، الان جنگ هایی است که مهارت های صنعتی و جنگی و صنایع دفاعی و ... وجود دارد و سبک جنگ ها متفاوت شده است . آیا ما به همین روایت تکیه کنیم و بگوییم زن معاف است ؟ و یا نه .

نه تنها فقهای ما بلکه فقهای عامه هم همین نظر را دارند ، مثلا کتاب المغنی ، جلد ۱۰ ، که برای عامه است صفحه ۳۶۶ ، آنجا ایشان هم همینطور می گوید که ذکورت شرط است . اما ما این روایت را از حضرت امیر علیه السلام ذکر کردیم و او خبر دیگری را ذکر می کند . می گوید {اما الذکوریة فتشترط} شرط است که مذکر باشد {لما روت عایشه قال قلت لرسول الله صلوات الله علیه و آله هل علی النساء جهاد فقال صلوات الله علیه و آله جهاد لا قتال فیه الحج و العمرة} پیغمبر فرمودند جهاد برای زن هاست که در آن جنگ و درگیری نیست ، حج و عمرة .

بحث ما در این است که آیا اعتماد بر همین ادله می توانیم بگوییم که به طور کلی بر زن ها جهاد مصطلح واجب نیست یا اینکه با توجه به آنچه که عرض شد جهاد فرق کرده است به نظر دیگری قائل شویم ، به علاوه که پیغمبر صلوات الله علیه و آله زن ها را در جهاد می برده است . بنده در کتاب بانوان تعداد زیادی از زنان را ذکر کرده ام که در خدمت پیغمبر صلوات الله علیه و آله در جنگ احد و غیر احد شرکت داشتند و پیغمبر هم تحسین می کرده اند ، این را مطالعه بفرمایید ، ان شاء الله فردا.